

هستی‌شناسی ملاصدرا

و بازتاب آن در فیزیک جدید

دکتر مهدی دهباشی

پدیده‌ها، بویژه پدیده‌های مادی، اظهار شده است، تبیین ملاصدرا بر پایه نظریات اصالت وجود می‌باشد.

بنابر مشرب صدرایی، وجود صرف که تنها یک مصداق بیشتر ندارد و دارای وحدت حقه حقیقیه است موجودی است «فی نفسه لِنفسه بنفسه» که صدرالمتألهین وجود حق تعالی را متصف به این سه قید و صفت دانسته است. بگونه‌ای که مراتب و شئون او هرچه متنزل گردد یا بعضی از صفات و قیود فوق را از دست می‌دهد یا همه آنها را. برای مثال اگر موجودی هم «فی نفسه» و هم «لِنفسه» باشد و «بنفسه» نباشد آنرا موجودی نفسی یا محمولی گویند که مصداق آن جواهر است که فاقد قید بنفسه می‌باشند. اگر موجودی «فی نفسه» بود ولی «لِنفسه» نبود یعنی (فی نفسه لغیره) بود آنرا رابطی یا ناعتی گویند همچون أعراض مثل سفیدی که قید لِنفسه را فاقد می‌باشد؛ و بالاخره در صورتیکه موجود، هیچیک از قیود سه‌گانه فوق را نداشته باشد در فلسفه ملاصدرا از آن به وجود رابط تعبیر می‌شود، یعنی وجودی که نه در خود است و نه برای خود بلکه تحقق آن در غیر آنست.

اینجاست که از آن به صرف نسبت و تعلق صرف تعبیر

مقدمه

در قرن بیستم شبکه سیستمی در علوم مختلف بویژه فیزیک بر ارتباطات و همبستگی‌های متقابل پدیده‌ها تأکید دارد، و آنچه در این نگرش مورد توجه قرار می‌گیرد همبستگی مجموعه‌ای اشیاء می‌باشد، نه پدیدارها بصورت منفرد و مستقل. هر موجود در شبکه سیستمی دارای یک ارگانیسم است، بگونه‌ای که با همه ترکیبی که در اجزاء آن مشاهده می‌گردد، هر سیستمی خود را در کلیتی وحدتمند و پویا نشان می‌دهد.

هر سیستم، مجموعه‌ای از اجزاء مرتبط و وابسته به یکدیگر می‌باشد و یک کل را تشکیل می‌دهد. پیوند اجزاء در نگرش سیستمی بصورت تعاملی، زایشی، تحولی، ساختاری و رفتاری منظور می‌گردد. با این توصیف در میان پدیده‌های هستی، هیچ چیز بصورت مطلق و مستقل وجود ندارد و هریک از پدیده‌های هستی تنها در ارتباط با یکدیگر می‌توانند تعینی مبهم داشته باشند. این وابستگی و همبستگی میان پدیده‌ها در زبان فلسفی ملاصدرا تحت عنوان وجود ربطی عالم امکان باجمال مورد بحث قرار گرفته است.

الف: نظریه ملاصدرا که تکامل یافته نظریات عرفانی بویژه عرفان ابن عربی و از طرفی متأثر از عرفان ایرانی و شرقی است،^۱ در مقایسه با ویژگیهایی که ماده و پدیده‌های آن در منظر فیزیک اتمی جدید دارد، برای ماده و هویت پدیده‌های آن تشخیصی والاتر و همبستگی گسترده‌تر و پویاتر قائل شده و با ارائه نگرش سیستمی هستی‌شناسی خود برای ماده، نوعی حیات، شعور و خودآگاهی در حد مرتبه وجودی آن پذیرفته است. شاید بتوان گفت براین اساس، عالیترین تبیینی که در شبکه سیستمی برای

۱ - باید اذعان کرد که انگاره شبکه کیهانی بهم پیوسته از سده‌های پیش در مشرق زمین در زبان عرفانی برای طبیعت بکاررفته است. در آیین آریایی هندو، برهمن، رشته وحدت آفرین شبکه کیهانی و زمینه ابدی هر چیز دانسته شده است. تصور تمثیلی «نار و بود» جهانی در آیین بودا نیز نقش عمده‌ای دارد. آواتامسکاسوترا (Avatamsaka Sutra) یکی از متون اصلی شعبه بودایی مهایانا، جهان را شبکه‌ای کامل از پیوندهای متقابل می‌بیند که در آن جملگی اشیاء و رویدادها بگونه‌ای بس پیچیده، با یکدیگر تعامل دارند. در شعبه‌ای دیگر از آیین بودا، مذهب تانتایی (Tantric) که نامش از «بافتن» مشتق شده بخوبی نشانگر این امتزاج و ارتباط جهانی اشیاء در پدیدارهاست. رک:

F. Capra, "The Tao of Physics" Fontana Paperbacks, London, 1983, p. 145.

می‌شود یعنی نه منسوب می‌باشد نه منسوب الیه. آنجا که نسبت بطور مستقل مورد ملاحظه قرار می‌گیرد در وعاء ذهن است و گرنه جهان خارج ظرف وجود نسبت یا اضافه و ربط نمی‌باشد بلکه جهان خارج ظرف خود نسبت است و از حقیقت نسبت یا ربط جدا نیست و بتعبیر بهتر، خارج، خود عین ربط و تعلق است نه ظرف ثبوت رابط و وجود نسبت.

وجود رابط فاقد ماهیت است زیرا ماهیت معنایی است که در پاسخ «ماهو» و سؤال از گوهر شیء می‌آید هر آنچه را که در پاسخ از گوهر شیء بتوان گفت در مفهوم خود مستقل می‌باشد. وجود رابط گونه‌ای ضعیف از هستی است که نه تنها بطور مستقل وجودی ندارد بلکه هستیش همان وابستگی و همبستگی آن به غیر است؛ بنابراین برای وجود رابط هیچ نوع ماهیتی و مفهومی ثابت و مشخص و متعین نمی‌توان در نظر گرفت و کاملاً در عدم تعین صرف Pure Indeterminacy خود را می‌نماید.

«انّ الوجودات الرابطة لا ماهية لها، لأن الماهيات هي المقولة في جواب ماهو، فهي مستقلة بالمفهومية، و الوجودات الرابطة لا مفهوم لها مستقلاً بالمفهومية...»^۲

از نظر ملاصدرا تمام وجودات امکانی، اعم از جوهر و عرض، در مقابل وجود واجبی عین ربط و تعلقند و همه بمنزله وجود رابط و معنی حرفیند و فاقد استقلال ذاتی و هویت متعین می‌باشند، بر این اساس وی کلیه پدیده‌های امکانی را در قبال وجود حق، وجود ربطی و معنای حرفی و صورت ربط و نسبت می‌داند. آنچنان وجود رابط در مرتبه هستی در مقابل حق کم رنگ است که شدت ظهور وجود حق عرصه ظهور را برای وجود رابط همچنان تنگ می‌کند؛ و بهمین اعتبار است که نسبت میان هستی مستقل و رابط را در مقابل ذهن متباین دانسته‌اند:

«... و الاتفاق النوعی فی طبیعة الوجود مطلقاً عندنا لا ینافی التخالف النوعی فی معانیها الذاتیة و مفهوماتها الانتزاعیة، كما سیُضح لك مزید ایضاح علی أنّ الحق، أنّ الاتفاق بینهما فی مجرد اللفظ.»^۳

مقصود از اتفاق نوعی اتفاق بحسب سنخ وجود است و گرنه وجود، مفهوم کلی نیست که نوع داشته باشد.

بنابراین، این تقابل وجود مستقل و وجود رابط در مقام ذهن حاکی از نوعی بینونت است و گرنه در عالم خارج وجود ممکنات نسبت به حق جز جهت ربط و

استناد و تعلق به مبدأ چیز دیگری نیست و گرنه نوعی از بینونت و عزلت و همچنین استقلال در ذات و هویت ممکنات لازم می‌آید که با توحید خاصّ الخاص منافات خواهد داشت. از طرفی همین موجودات امکانی که نسبت به وجود حق عین ربط و اضافه‌اند، نسبت به یکدیگر بعضی بمنزله جوهر و بعضی بمنزله عرض تلقی می‌گردند.

تقابل و تباین وجود مستقل و رابط در مقام ذهن منافاتی با وحدت در حقیقت وجود ندارد و تفاوت آندو در معنا و مفهوم است نه در وجود. حقیقت وجود در نظر ملاصدرا، با حفظ وحدت و بساطت، دارای جلوات و شئون مختلفی است که همگی جلوه‌ای از تجلیات آن حقیقتند و تمام موجودات از عالی و دانی و مجرد و مادی، محسوس و معقول از نور جمال خورشید ازلی ساطعند. بدین جهت وجود هر موجودی در نظر او عین تعلق و ارتباط به مبدأ است نه (متعلق و مرتبط با مبدأ)، زیرا لفظ متعلق و یا مرتبط در عین حال حاکی از بینونت و استقلال با قید تعلق و ارتباط می‌باشد. ولی چون وجود در هر موجود جلوه معبود و تجلی ذات و حقیقت اوست و جلوه هر چیز مرتبه‌ای از مراتب و شأنی از شئون ذاتی اوست و بدون آن هیچگونه استقلال و قوام ذاتی حتی در مقام لحاظ و تصور ندارد، بنابراین موجودات امکانی، عین تعلق و ارتباط به مبدأ می‌باشند:

«...من أنّ جمیع الوجودات الإمكانية و الإنسیات الارتباطیة التعلقیة اعتبارات و شؤون للوجود الواجبی، و أشعة و ظلال للنور القیومی لا استقلال لها بحسب الهویة و لا یمکن ملاحظتها ذواتاً منفصلة و إتیات مستقلة، لأنّ التابعية و المتعلق بالغير، و الفقر والحاجة عین حقایقها، لا أنّ لها حقایق علی حیالها عرض لها التعلق بالغير و الفقر والحاجة إلیه، بل هی فی ذواتها محض الفاقة و التعلق، فلا حقایق لها الأکونها توابع لحقیقة واحدة؛ فالحقیقة واحدة و لیس غیرها الأشؤونها و فنونها و حیثیاتها و اطوارها و لمعات نورها و ظلال ضونها و

۲ - طباطبایی، سید محمد حسین، نهاية الحکمة، علق علیہ شیخ محمد تقی مصباح بزدی، المجلد الأول، انشارات الزهراء، ۱۳۶۳، ص ۷۷.

۳ - شیرازی، صدرالدین، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱، ص ۷۹.

تجلیات ذاتها...»^۴.

شاید بتوان گفت یکی از شاخصه‌های حکمت صدرائی - که مبنای بسیاری از مباحث فرعی دیگر قرار گرفت و راه حل معضلاتی چند در فلسفه اسلامی شد و فلاسفه گذشته آنچنان که باید همچون او در معرض آن اصل قرار نگرفته بودند - همین امکان وجودی یا فقری است که بتعبیری وجود رابط می‌باشد. ملاصدرا بخاطر اهمیت این موضوع در ساختار فلسفی خود درصدد شد تا بر مدعای خویش دلائلی اقامه کند و به آن صورت برهانی دهد، و امکان وجودی را در جایگاه اصلی خود بنشانند.

«ثم لا يخفى عليك حكاية ما سيقع سمعك بيانه على الوجه اليقيني البرهاني فما نحن بصده - انشاء الله تعالى - أن وجودات جميع الممكنات في فلسفتنا من قبيل الروابط لوجود الحق تعالى فوق ما وقع في كلام بعض ائمة الحكمة الدينيّة و اکابر الفلسفة الالهية.»^۵

براین اساس سلسله مراتب وجود امکانی همه بعنوان رابطه‌ها و نسبت وجود حق تلقی می‌شوند. بیانی دیگر خود ملاصدرا در جای دیگر توجیه برهانی خویش را در مورد این مسئله چنین توضیح می‌دهد:

«نحن بفضل الله تعالى و برحمته أقمنا البرهان المولود بيانه في مترقب القول و مستقبل الكلام أن الممكن لا يمكن تحليل وجوده الى وجود و نسبة الى الباري، بل هو منتسب بنفسه لا بنسبة زائدة مرتبب بذاته لا برابط زائد فيكون وجود الممكن رابطياً عندهم و رابطاً عندنا.»^۶ و به عبارت دیگر: ليس لما سوى الواحد الحق وجود لا استقلالي ولا تعلقى بل وجوداتها ليس الا تطورات الحق باطواره و تشاناته بشئونه الذاتية»^۷.

حکیم سبزواری در ذیل این عبارات چنین می‌گوید: «ای لها وجود رابط لا رابطی کما سبق»: یعنی ماسوی الله همانطور که گفته آمد، دارای وجود رابطند نه رابطی و ناعنی.

چون مشائیان به تباین وجودات معتقد شدند برای ممکن وجودی مغایر با وجود واجب تعالی در نظر گرفتند، در نتیجه وجود ممکن را رابطی تلقی کردند. در حالی که بنابر اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت آنچه منسوب به واجب تعالی است وجودات و مراتب آنهاست که شامل وجود مقید و وجود مطلق می‌گردد. منسوب چیزی جز صرف ربط و فقر و تعلق صرف نیست.

«من حيث كون الشيء رشخى الوجود، ظلّى التجوهر، استنادي الحقيقة، تعلقى الذات.»

نشئه وجود، تنها مشتمل بر یک وجود واحد مستقل است که واجب تعالی است و سایر وجودات همه روابط و نسب و اضافات همو هستند.^۸ این نظریه صدرالمتألهین مبنای کلیدی امتهات مباحث حکمت متعالیه و با صبغه عرفانی که بخود گرفت رازگشای دهها معمای هستی شناسی و شناختشناسی گردید. با این سخن که جمیع موجودات امکانی عین الربط و عین التعلق به وجود صرف حقیقی و فاقد هرگونه هویت استقلالی هستند، در حکمت صدرائی دیگر نمی‌توان پدیده‌های عالم هستی را بعنوان ذاتی منفصل و حقایقی مستقل فرض نمود. زیرا تعلق بالغير و صرف ربط بهیچوجه، طرفی از وجود نمی‌بندد، چون همیشه برای غیر است نه برای خود.

امکان فقری یکسره رابطه میان علت و معلول و ربط حادث و قدیم را - که معركة آراء متضاد در فلسفه شرق و غرب بوده و هست را - با دیگر متفرعات آندو متحوّل ساخت و نگرش جدیدی را در منظر تفکرات فلسفی قرار داد و زمینه‌ای نوین و بدیع برای پویایی هرچه بیشتر مباحث فلسفه اسلامی در حکمت متعالیه فراهم ساخت، و ابواب جدیدی را در فلسفه برای همیشه مفتوح گذاشت تا حکمت متعالیه همچون گذشته بتواند در مقایسه با دیگر مکاتب فلسفی برتری خود را نشان دهد و در ضمن در آینده پایای تئوریهای علمی جدید بویژه فیزیک کوانتوم حرکت کند بگونه‌ای که هم‌اکنون، نظریه وجود رابط او که بتعبیر ما شبکه سیستمی پدیده‌های هستی‌شناسی اوست، سخنانی بیشتر و فراتر از آنچه فیزیک کوانتوم جدید در مبانی نظری هستی‌شناسی - بویژه در قلمرو اتمپاره‌ها طرح می‌کند، - برای گفتن دارد، که ما در این مقاله با توسعی که براساس مبانی فلسفه او قائل شده و طرحی نو که در این زمینه افکنده‌ایم، برای بهتر روشن شدن مباحث او به بعضی از نکات بصورت

۴ - الاسفار، الجزء الاول من السفر الاول، ص ۴۷.

۵ - همان، ص ۳۲۹ - ۶ - همان، ص ۳۳۰.

۷ - همان، ص ۴۷ و ص ۳۰۵.

۸ - همان، رک: حاشیه حاجی سبزواری بر الاسفار «الجزء الاول من السفر الاول» ص ۳۳۰.

۹ - همان، ص ۳۳۰ - ۱۰ - نهاية الحكمة ص ۷۹.

﴿ او می‌گوید نظر به اینکه اشیاء پیوسته در حال حرکت و شدن هستند و سکونی ندارند پس نمی‌توان برای آنها ماهیت بالفعل در نظر گرفت. بلکه ماهیات متصور برای آنها بصورتی بالقوه و بصورتی نامتناهی است همانگونه که در فیزیک کوانتمی نمی‌توان موقعیت ماده را در مکانی معین و زمانی خاص تشخیص داد و پیش‌بینی کرد. حتی ماهیتی که ذهن برای شیء انتزاع می‌کند نتیجه تصور سکون و با فرض سکون شیء است، و گرنه شیء در حال حرکت، هیچ ماهیتی متعین ندارد.﴾

بجهت اینکه موجودیتشان برای غیر بودن و تعلق به غیر داشتن است، تعین خود را در عدم تعین و اقتضای خویش را در عدم اقتضا و نشانه هستی خود را در صرف همبستگی به او که فیاض است و طبیعت خود را به صرف تمسک به عروة الوثقی منشأشان می‌یابند. شگفتا که دیدگاه فلسفی فراگیر صدرا ناخوایسته جولانگاه اندیشه‌های برون‌گرایانه علمی نیز گردید و در فیزیک نوین بازتابی قابل بررسی پیدا کرد. در این نظریه شبکه سیستمی هیچ پدیده امکانی را چه مادی و چه مجرد نمی‌توان خارج از آن ملاحظه نمود. بعلاوه هم او برای هر یک از مراتب هستی ویژگیهای خاصی را ذکر می‌کند که از جمله ویژگیهای مادی علاوه بر ارتباط تنگاتنگ پدیده‌ها براساس نظریه همبستگی و این نه آتی بودن وضع عوالم هستی، حرکت جوهری را می‌توان نام برد.

از نظر اینجانب وجود رابط، با توجه به مراتب و عوالم هستی و عبارتی نسبت به متعلق خود، خود نیز ذومراتب و دارای شدت و ضعف است. وجود رابط در عالم مادی بعلت بعد بیشتر از وجود صرف از ابهام و عدم تعین و بیثباتی بیشتری نسبت به وجود رابط در عوالم دیگر برخوردار است

«انّ للموجودات مراتب فی الموجودیة؛ للوجود نشات متفاوتة، بعضها اتمّ وأشرف وبعضها أنقص و أحسن كالنشأة الإلهیة و التعلقیة و الطبیعیة و لكل نشأة احكام و لوازم و تناسب تلك النشأة، و یعلم أيضاً أنّ النشأة الوجودیة كلما كانت أرفع و أقوى كانت الموجودات فیها الی الوحدة و الجمعیة اقرب، و كلما كانت أنزل و أضعف كانت الی التکثر و التفرقة و التضاد أمیل، فأكثر الماهیات المتضادة فی هذا العالم الطبیعی، و هو أنزل العوالم، غیر متضادة فی العالم النفسانی، و کذا المختلفات فی عالم النفس،

تطبیقی اشاره خواهیم کرد و زمینه مساعدی را برای تحقیقات بیشتر، هم در قلمرو فیزیک جدید و هم در قلمرو فلسفه، در معرض دید اندیشمندان قرار می‌دهیم.

ما در این مقال با بسط دیدگاه ملاصدرا در مبانی اصالت وجود، تصویر نوینی را در معرض پژوهشگران می‌کشاییم تا بهتر از پیش بتوانیم گستره فزایمانی افکار او را معرفی کنیم: شبکه سیستمی هستی شناسی او نه تنها می‌تواند در تحلیل مبانی نظری فیزیک جدید بویژه فیزیک کوانتمی قرار گیرد، بلکه در طیفی وسیعتر، فلسفه وجود ربطی و امکان وجودی وی در جهان امکان می‌تواند عامل پیوند میان تمام مراتب هستی باشد.

برای نمونه وابستگی معلول به علت و حادث به قدیم و اتحاد عاقل و معقول و وحدت اضداد، استمرار فیض، نظریه انبساط جهان، آنتروپی، حرکت جوهری، معاد و عوالم هستی و دهها مسئله دیگر، همه تحت شبکه سیستمی وجود رابط قابل تحلیل و تبیین می‌باشند. عدم ضرورت طرفینی (لاضرورت وجودی و عدمی) عالیترین زمینه بالقوه‌گی برای دریافت اشراقات مستمر الهی در وضع نامشخص جهان امکان و لاتعین است.

استمرار هستی در راستای تعین مطلق با وحدت حقیقه از یکطرف و لاتعین نسبی که خود مرتبه نازله تعین مطلق با وحدت حقیقه است از طرف دیگر، مبانی استوار و نظریه کلی جهان خلقت و فلسفه آفرینش است که می‌تواند با گستره خود نظریات علمی مقرون به حقیقت را پوشش دهد و زمینه را برای توسعه هرچه بیشتر جهان شناسی فلسفی و علمی فراهم نماید.

پدیده‌های هستی در قلمرو وجود رابط خود را بصورت شبکه مرتبط و همبستگی کلی نشان می‌دهند و جز از این طریق هیچ پدیده امکانی و محتمل، توانایی باشندگی را ندارد. تمام ممکنات بخاطر نیاز و وابستگی و

متفقه الوجود فی عالم العقل... فما ظنک بالعالم الربوبی والنشأة الألهیة فی الجمعیة والتأحد؟ فجمع الأشياء هناك واحد و هوکل الأشياء بوحدته من غیر ما یوجب اختلاف حیثیة.^{۱۱}

با نفی رابط و همبستگی اشیا، وحدت شبکه‌ای و مجموعه‌ای آنها از میان خواهد رفت، گرچه رابط مایه همبستگی پدیده‌ها است ولی خود بهیچوجه یکی از طرفین ارتباط را تشکیل نمی‌دهد؛ بلکه از آنجا که تمام مراتب وجودی عالم نسبت به مرتبه اعلا و ادنی قرار می‌گیرد باینجهت عین ربط به آنها تلقی می‌گردد و ربط و همبستگی و اضافه صرف، خود در هاله‌ای از نسبیّت قرار می‌گیرد و هر مجموعه‌ای، شبکه ارتباطی خاص عالم خود را تشکیل می‌دهد؛ وگرنه خود معنای رابط و همبستگی بدون این تفسیر و توجیه تحقیقی نخواهد داشت.

با این توصیف همبستگی مراتب هستی با یکدیگر در تحت عنوان وجود رابط حاکی از اضافه اشراقی بودن پدیده‌های هستی است که حاصل تعلق داشتن به یک وجود مستقل بوده که همان وجود صرف و کمال صرف الهی است و گرنه در صورتی که اضافه مقوله‌ای باشد حاصل نسبت دو وجود مستقل است که با توجه به توضیحات فوق با فرض ما تخالف دارد. در اینصورت نوع ربط و اضافه پدیده‌ها حرفی و اشراقی است نه مقوله‌ای.

مقوله اضافه اشراقی و نسبت آن چنان فراگیر است که هیچ شیء از اشیا از آن خالی نیست، نسبت حقایق امکانی و وجودات تعلق در هر مرتبه و عالمی که باشند در مقایسه با حقیقت وجود صرف، نسبت نیستی به هستی است،^{۱۲} زیرا هویت که عبارت است از حقیقت وجود، به ذات الهی اختصاص دارد و از سایر اشیا قابل سلب است و بنا بر سخن گرانبهای حضرت جعفرین محمدالصادق (ع): «هو الشیء بحقیقة الشیئة».^{۱۳} باز ملاصدرا در مجلد دیگر اسفار در بحث «فی عموم التضايف» اظهار می‌دارد اتصاف هریک از موجودات بصورت اضافه و سلب است و هیچ موجودی نیست که فاقد نسبت و تعلق به غیر باشد و این همبستگی به غیر از طریق علیّت یا معلولیت یا طریقی دیگر است. در مقام تقابل شیئی از اشیا دیگر از آن قابل سلب است و حتی واجب الوجود از جنس تقابل تضایف خالی نیست. «فتقابل التضايف لا یخلو عن جنسه شیئی من الأشياء حتی واجب الوجود فانه مبدأ الأشياء...»^{۱۴}

از یک طرف با توسعی که برای وجود رابط با استفاده از مباحث متنوع و پراکنده ملاصدرا در کتاب اسفار قائل می‌شویم، شبکه سیستمی پدیده‌های هستی شناسی او تشریح در همه عوالم دارد و هیچ یک از عوالم از این موضوع مستثنا نیست، از طرف دیگر در فیزیک جدید تنها شبکه سیستمی مشتمل بر پدیده‌های مادی موجی - ذره‌ای است، بنابراین ما تنها بازتاب نظریه همبستگی پدیده‌های هستی ملاصدرا را در عالم مادی مورد بحث و مقایسه قرار می‌دهیم. باز در می‌یابیم که قلمرو پدیده‌های مادی در تئوری ملاصدرا وسیعتر از دیدگاههای نظری فیزیک جدید است. برای مثال عدم تعیین در موضوع حرکت جوهری سرانجام در سلسله ارتباطات هستی به وجود صرف منتهی می‌گردد و موقعیت خود را در همبستگی طولی و عرض شبکه پدیده‌ها مستحکم می‌یابد. در صورتی که عدم تعیین در فیزیک جدید تکیه‌گاهی متعین و مشخص ندارد و معلق در شبکه همبستگی بیناه و امانده است. زیرا مجموعه وجود رابط از نظر ملاصدرا بشرح زیر است:

$$RE = R.S.M$$

ماده. نفوس. عقول = وجود رابط

امکان وجودی EC — I عدم تعیین

عدم نسبی RN — EP امکان وجودی

عدم تعیین I — RN عدم نسبی

شمای شبکه سیستمی یا وجود رابط و نشئات آن

اضافه - امکان فقری - عدم تعیین -

وجود رابط - عدم نسبی - امکان وجودی - نسبت

نشأه عقلی نشأه عقلی

نشأه نفسی نشأه نفسی

نشأه طبیعی

طرفین این همبستگی متضایف در حقیقت هستی و نیستی است، البته نیستی در اینجا عدم نسبی و امکان می‌باشد. ب: بازتابهای نظریه ملاصدرا در جهانشناسی فیزیک نوین:

۱۱ - الاسفار، ج ۸، الجزء الاول من السفر الثالث، ص ۲۷۷.

۱۲ - رک: لمعات الهیة، تألیف ملا عبدالله زنوزی، چاپ دوم، مقدمه و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱، صص ۲۲۰ - ۲۱۷.

۱۳ - همان، ص ۲۲۰.

۱۴ - الاسفار، ج ۲، الجزء الثاني من السفر الاول، ص ۱۲۱.

از جمله وجوه اختلاف و تفاوت فیزیک جدید کلاسیک یا (فیزیک نیوتونی) با فیزیک کوانتومی، نحوه نگرش آندو به پدیده‌های مادی است که شامل: اتم و اتمپاره‌های آن چون الکترون، پروتون ... می‌شود که در اصطلاح متکلمان پیشین به جواهر فرد تعبیر شده است. فیزیک کلاسیک نیوتونی پدیده‌های مادی و حوادث ناشی از آنها رامستقل و با هویتی متمایز از یکدیگر در نظر گرفته و برای هر یک تعینی خاص قائل شده است. در فیزیک جدید، استقلال پدیده‌های مادی تضعیف شده و هر یک از پدیده‌ها بصورتی مرتبط با جهان اطراف و پدیده‌های پیرامونش همبستگی پیدا می‌کند.

وایتهد فیلسوف انگلیسی در فلسفه خود بجای شیء (که در گذشته متحیز در مکانی خاص منظور می‌شد و هم آن بطور ثابت در آنات ادامه می‌یافت) واژه رویداد، واقعه و حادثه را تحت عناوین event و Occasion، و در مورد مجموعه مرتبط، واژه ارگانیسم Organism را بکار برده است. براین اساس هر یک از علوم نتایج خاص ارگانیسمی هستند و تفاوت آنها تنها بسادگی و پیچیدگی ارگانیسم‌بستگی پیدا می‌کند. همچنین او قلمرو امکان را Eternal Object و قلمرو واقعیات را Events تعبیر کرده و هر تحقیقی را یک محدودیت تلقی نموده است.^{۱۵}

ملاصدرا نیز در قرن ۱۷ براساس نظریه همبستگی پدیده‌های هستی در پرتو وجود رابط فلسفه و علوم را در طول یکدیگر قرار داده و تفاوت آنها را از حیث تفاوت در مرتبه دانسته است. بهرحال وایتهد واژه event را در مفهوم بسیار کلی بصورت یک شبکه وقایع و حوادث مرتبط واقعی که در قالبی خاص در یک مقیاس وسیع بهم پیوسته nexus است، بکار می‌برد.^{۱۶} ماکس پلانک (Max Plank) می‌گوید: «در مکانیک جدید دستیابی به قوانینی ثابت و کافی که در پی آن هستیم محال است مگر آنکه سیستم فیزیکی را بصورت یک کل نظاره کنیم». در «نظریه میدان» مکانیک جدید هر ذره خاص از سیستم، بمعنایی در هر لحظه معین، همزمان در هر جزئی از فضای اشغال شده توسط سیستم، باشندگی دارد. این باشندگی همزمان نه فقط در مورد میدان نیرویی که ذره مزبور در آن احاطه شده، بلکه در مورد جرم و قوه نیز، مصداق پیدا می‌کند.

ثوری^{۱۷} کوانتوم، جهان را مجموعه‌ای از اشیاء فیزیکی نمی‌داند بلکه «شبکه‌ای» از پیوندها میان اجزاء یک کل تلقی می‌کند. «پس جهان به بافتنی پیچیده از

رویدادها می‌ماند، بافتنی که در آن ارتباطهای گونه‌گون بر روی یکدیگر قرار می‌گیرند و یا ترکیب می‌شوند و بافت کل را به وجود می‌آورند.»^{۱۸} «كما انّ الضّرورة الأزلية مساوقة للباطنة والأحدية و ملازمة فردية و الوترية، فلذلك الإمكان الذاتی رفیق التركيب و الإمتزاج و شفیق الشركة و الازدواج. فكلّ ممكن زوج ترکیبی إذ الماهية الإمكانية لا تقوام لها الا بالوجود. و الوحدة الإمكانية لا تعین له الا بمرتبة من القصور و درجة من النزول ينشأ منها الماهية و ينتزع بحسبها المعانی الامكانية و يترتب عليها الآثار المختصة.»^{۱۹}

همچنین صدرا در این زمینه می‌گوید تمام حقایق امکانی از جهت طبیعت، بالقوه و از جهت ارتباط با علتشان بالفعل می‌باشند. آنها از حیث ماهیت لیسیت صرف و از حیث وجود علت تام خود، وجود مفاض از ناحیه حضرت او می‌باشند. در نتیجه پدیده‌های امکانی مصادیقی برای مفهومی مرکب از معنای بالقوه و معنای بالفعل بصورت توأمان خواهند بود،^{۲۰} و وحدتی که دارند از نظر بساطت ضعیف یعنی وحدت آنها نوعی از اتحاد است و مفهوم اتحاد عبارت است از ترکیبی که از جهتی واحد و از جهتی کثیر باشد. وحدت ممکنات پرتوی است از وحدت صرف الهی که بترتیب نزولی وحدت از مقام الهی به عوالم عقلی افاضه می‌گردد و سپس به نفوس و بعد به وحدت صور و وحدت اتصالی جسمی که بالقوه دارای کثرتی است که اتحادی با وحدت پیدا نمی‌کند و پیوسته وحدت خود را در مراتب عالیتر وجود می‌یابد. هر موجودی که وحدتش کاملتر باشد به وحدت حقه حقیقیه حق نزدیکتر خواهد بود. با این وصف هر ممکن‌الوجودی برحسب ماهیت مفهومی است کلی که مشتمل بر امکانات بسیار و وجودات متعدد می‌باشد. هیچ

15 - Jones, W.T. A History of Western Philosophy, Vol, 5, Second Edition, Revised, Harcourt Brace Jovanovich, Inc. N.y. 1975, p. 77.

16 - Whithead, Alfred North, Process and Reality, Macmillam Publishing Co, Inc. N.y. 1969, p. 90.

17 - Max Plank, "Where is Science going" George Allen & Urwin, London, 1933, p. 24.

18 - W. Heisenberg, Physics and Philosophy, Allen & Urwin, London, 1963, p. 43.

۱۹ - الاسفار، الجزء الاول من السفر الاول، ص ۱۸۶.

۲۰ - همان، ص ۱۸۷.

پدیده امکانی در عالم خارج تحقق ندارد مگر اینکه تحت یک طبیعت کلی ذاتی یا عرضی (مجموعه یا ارگانسیم) قرار گیرد بگونه‌ای که از نظر معنا و مفهوم از اشتراک افراد با خود ابائی نداشته باشد. «و ما من شخص امکانی الا و هو واقع تحت طبیعة کلیة ذاتیة او عرضیة لایبئ معناها أن یکون هناك عدّة افراد تشارك معه فیها وإن امتنع ذلك بحسب أمر خارج عن طبیعتها - فاذن لاوحدة و لا فردائیة لممكن ما علی الحقيقة، بل انما هی بالاضافة الی ما هو اشد کثرة و اوفر شراک.»^{۲۱}

گرچه بافتهای انرژی در دنیای زیر اتمی، ساختهای اتمی و ملکولی پایداری را پدید می‌آورند و به ماده در سطح میکروسکوپی جسمیت می‌دهند، و ما از اینرو گمان می‌کنیم جهان از جواهر مادی و جواهر فرد تشکیل شده است؛ و همچنین اگرچه این چنین تصویری نتایج مفیدی نیز در بر دارد و از آنها در تکنولوژی و علوم بهره‌های فراوان می‌توان گرفت، ولی در حقیقت این نکته را نباید نادیده گرفت که آنچه را ما اتم می‌نامیم از واژه‌های نظری (Theoretical Term) است و خود از ذرات بیشماری تشکیل شده که هویت مادی ندارند. در این ذرات، ما جوهری مادی بدست نمی‌آوریم، بلکه آنچه متعلق این ذرات است زمینه بهم تنیده دینامیکی است که پیوسته در تغییر و تبدیل است، و گویی که بنیان ماده و انرژی در تکاپو و در رقص و جنبش دائمی و باصطلاح ملاصدرا به حرکت جوهری خود ادامه می‌دهد.

این رقص کیهانی و حرکت جوهری ذرات زیر اتمی بنحو دیگری در کل جهان نیز جریان دارد^{۲۲} و در هر مرتبه‌ای از مراتب هستی بگونه‌ای مطابق با عالم خود عمل می‌کند، آنجا که به آن ماده اطلاق می‌گردد از نظر ملاصدرا حرکت جوهری همبستگی آنرا با دیگر مراتب تضمین می‌نماید و در مراتب بالاتر تجدد امثال و بطور کلی جریان و عشق و ایستگی به مبدأ فیاض در هر پدیده‌ای از پدیده‌های عالم هستی بگونه‌ای برای غیر زیستن و در جهت غیر بودن را نشان می‌دهد. از منظر فیزیکدانان معاصر، آنچه ما آنها را اشیاء می‌نامیم در واقع نقشها و بافتهایی در فرایند جدائی ناپذیر کیهانی هستند و نیز این نقشها سرشتی دینامیک و متغیّر دارند. در فیزیک زیر اتمی، جرم، دیگر وابسته به جوهری مادی بوده، بلکه بگونه‌ای از انرژی بشمار می‌آید. اما انرژی نیز به فعالیت کنائی و به فرایند وابسته است و مقیاسی از کنائی دانسته

می‌شود. ذرات زیر اتمی نقشینه هائی دینامیک هستند و بیش از آنکه مادی باشند سرشتی «فرآیندگونه» دارند. اینها یمر فیزیکدان معاصر می‌گوید: «مثلاً اگر بی‌سیم آیا موقعیت الکترون همان است که بود باید بگوییم خیر، اگر بی‌سیم آیا الکترون در جنبش است باید بگوییم خیر، اگر بی‌سیم آیا الکترون در سکون است باید بگوییم خیر، اگر بی‌سیم آیا الکترون در جنبش است باید بگوییم خیر.»^{۲۳}

یعنی هاله‌ای از کلیت، ابهام، عدم تعین، در هم تنیدگی، بافت ماده ما را بر آن می‌دارد که جایگاه خاصی برای آن نتوانیم تشخیص دهیم و تنها این نه آنی را بعنوان تشخص و تعین ماده معرفی کنیم. این امر چیزی جز حاصل پیوستگی و ارتباط پدیده‌ها نیست بلکه ساختار ماده چنین کیفیتی را اقتضا می‌کند. سیستم‌های زمانی - مکانی عبارتند از نظاممندیهای ارتباطات و همبستگیهای درونی متقابل وجودات و حقایق هستی.^{۲۴}

"For - One's - selfness" becomes "for - the others - and - for - the totality". Everything that in any sense exists has two sides, namely, it's individual self and its Signification in the universe."^{۲۵} These two Poles Cannot be apart. Each finds its fulfillment in the other via their dialectical relation.^{۲۶}

واقعیت از دیدگاه هایزبرگ عبارت است از عالم امکان و قلمرو بالقوگی، بنحوی که هیچ چیز با اطمینان و یقین قابل پیش‌بینی نخواهد بود.^{۲۷}

در شبکه سیستمی پدیده‌های هستی، ملاصدرا در ساختار وجود رابط و همبستگی مراتب با یکدیگر که

۲۱ - همان، ص ۸۸۷.

22 - F. Chapra, The New Vision & Reality Towards Synthesis of Eastern Wisdom and Western Science in Ancient Wisdom and Modern Science, Stainlav Grof (ed), State University of New York Press, Albany, 1984, p. 138.

23 - J.R. Oppenheimer, Science and the Common Understanding, Oxford University, London, 1954, pp. 42 - 43.

24 - Kraus, Elizabeth M., The Metaphysics of Experience A Companion to Whitehead's Process and Reality, N.Y. Fordham University Press, 1974, p. 24.

25 - Whitehead, Modes of Thought, N.Y. Capricorn, 1958.

26 - Process and Reality, p. 32.

27 - Laurikainen, Kalervo V., The Message of the Atoms, Springer, 1997, p. 26.

بتعبیری همان تشکیک در مراتب ظهور وجود است، به نتایج فلسفی متعدد دست پیدا کرد. از آنجا که او، همانطور که قبلاً گفته شد، تفاوت فلسفه و علم را تفاوت در مرتبه و آنها را در طول یکدیگر تلقی می‌کرد می‌توانیم نتایج فلسفی او را در این راستا به نتایج علمی نیز تعبیر کنیم و همانگونه که این امر در بررسی‌های تطبیقی میان نظریات او با روند فیزیک جدید در مباحث قبلی مشاهده گردید، جا دارد که به نمونه‌های کلیدی دیگری در مطالب بعدی اشاره اجمالی داشته باشیم:

۱ - موضوع حرکت جوهری و عدم تعین:

علت اینکه فلاسفه

مشائی و اشراقی حرکت جوهری را نپذیرفتند بیشتر بدین جهت بود که از نظر آنها موضوع حرکت جوهری نیز دستخوش تغییر می‌شود و با مشکل عدم بقاء موضوع روبرو می‌گردد. یکی از علل رد حرکت جوهری از نظر مشائیان این بود که آنها به تباین وجودات قائل بودند و اشراقیان به اصالت ماهیاتی که متباین بالذاتند.

گرچه حرکت اگر جوهری باشد نیازی به موضوع ندارد

و آنجا که برای حرکت موضوعی طلب می‌کنیم حرکت در اعراض است، و بزرگانی همچون علامه طباطبائی اشاره به آن داشته‌اند، ولی باز ملاصدرا طالبان موضوع حرکت جوهری را بیبهره نگذاشته و پاسخهای شافی و بسنده به آنها داده است. او می‌گوید نظر به اینکه اشیاء پیوسته در حال حرکت و شدن هستند و سکونی ندارند، پس نمی‌توان برای آنها ماهیت بالفعل در نظر گرفت. بلکه ماهیات متصور برای آنها بصورتی بالقوه و بصورتی نامتناهی است همانگونه که در فیزیک کوانتومی نمی‌توان موقعیت ماده را در مکانی معین و زمانی خاص تشخیص داد و پیش‌بینی کرد. حتی ماهیتی که ذهن برای شیء انتزاع می‌کند، نتیجه تصور سکون و با فرض سکون شیء است، و گرنه شیء در حال حرکت، هیچ ماهیتی متعین ندارد.

نکاتی را که ملاصدرا در باب حرکت اشتدادی بیان داشته می‌توان مشابه آنرا در نتایج فلسفی فیزیک

کوانتومی راجع به موجی - ذره‌ای بودن ماده پیدا کرد. آنچه آنجا عدم تعین بود اینجا نیز عدم تعین است. آنجا ماده از جهتی ذره و باعتباری موجی شکل می‌نمود و گاهی آنجا بود و گاهی نیست می‌نمود؛ اینجا هم پدیده‌های هستی در شبکه سیستمی صدرا امر واحد متصل و مستمری است که پیوسته و مدام دارای مراتبی متنوع و گوناگون بوده و فانی و موجود می‌شود.

وجود در عالم امکان که امری واحد و مستمر می‌نماید باعتباری باقی و باعتباری فانی می‌باشد. اگر بگوییم آن موجود است باعتبار ربط به مبدأ صحیح است و اگر بگوییم معدوم است باعتبار امکان ذاتی باز صحیح می‌نماید. «و ما اعجب امر الحركة فی الوجود».

نتیجه اینکه در حرکت

جوهری نه انواع غیرمتناهی و نه انقلاب ذاتی، هیچیک محال نیست بنابراین، صدرا موضوع حرکت را امری بالفعل محض و یا امری بالقوه محض تلقی نمی‌کند، بلکه موضوع حرکت جوهری را مرکب از «مما بالقوة و مما بالفعل بصورت توأمان تصور کرده

است. «موضوع کل حركة وإن وجب أن یکون باقیاً بوجوده و تشخصه إلا أنه یکفی فی تشخیص الموضوع الجسمانی أن یکون هناک مادة تشخص بوجود صورة ما و کیفیتة ما و کمیة ما فیجوز له التبدل فی خصوصیات کل منه».^{۲۸}

امروز از دیدگاه دانشمندان فیزیک بودن و شدن دو وجه متخالف هستی نیست بلکه دو سیمای واقعیت و هستی بشمار می‌رود.^{۲۹}

Thus, becoming is for the purpose of being (Signification in the univers) and being is for the purpose of novel becoming (the emergent individual Self). It is rather, the "growing

۲۸ - الاسفار، ج ۴، صص ۸۸ - ۸۷.

29 - I. Lay Prigoginge, and I. Stengers, Order out of Chaos (Bantam Books, Toronto, 1984), p. 31.

وجود رابط، این ارتباط و همبستگی میان نشئات مختلف آن مشخص گردید.

ملاصدرا براساس این همبستگی میان مراتب هستی به حلّ معضلات بسیاری از مسائل فلسفی پرداخت که از جمله آنها مسئله اتحاد عاقل و معقول و شاهد و مشهود و متخیل و متخیل و حاس و محسوس بود. بنظر او مخالفان اتحاد عاقل و معقول چون ابن سینا و دیگران، اتحاد عاقل و معقول را اتحاد میان دو امر متباین یا دو امر متحصّل فرض نموده‌اند در صورتیکه اتحاد عاقل و معقول اتحاد میان دو امر متباین نیست بلکه اتحاد میان امری متحصّل و امری نامتحصّل است. معقول و معلومی که با عاقل اتحاد دارند معقول و معلوم بالذاتند که امری متضایف می‌باشند.

ملاصدرا با نظریه اتحاد عاقل و معقول نقش ذهن را در تصویر پدیده‌های هستی هم در قلمرو وجود و هم در قلمرو معرفت بسیار مؤثر می‌داند و همانطور که در عالم خارج با تأثر از عرفا محوریت را به انسان کامل اختصاص داد، در قلمرو ذهن و معرفت شناسی نقش نفس عاقل را در تمام مراتب ادراک اعم از حسّی، تخیلی و توهمی و تعقلی بعنوان عامل برتر معرفی می‌کند. نقش انسان کامل در پدیده‌های هستی و در گستره جهان خلقت قرنهاست که برای هر سالک راه معرفت و عرفان آشناست. بینش عرفانی هرگز با مشاهده برون‌نگرایانه محض بدست نمی‌آید. شناخت عرفانی حاصل شرکت سالک در موضوع شناخت است. عارفان از این مرحله نیز فراتر رفته و می‌گویند که برای شناخت جهان باید با جهان امتزاج یافت و با آن یکی شد. نظریه اتحاد عاقل و معقول که متأثر از این نگرشهای عرفانی است، حاکی از نوعی اتحاد میان متعلق شناخت بعنوان معقول بالذات و عاقل می‌باشد. موضوع اصلی شناخت معلوم بالذات است نه معلوم بالعرض عینی و خارجی.

ارتباط ذاتی در جهان پدیده‌های هستی که یکی از وجوه مشترک دیگر فیزیک جدید و نگرش هستی شناسی ملاصدرا در وجود رابط پدیده‌هاست، شامل مشاهده‌گر و روان او نیز می‌گردد. ماده در سطح اتمی در فیزیک جدید، تنها بر حسب چگونگی ارتباط میان فرآیند آماده سازی شیمی و آزمایش بر روی آن می‌تواند مورد بررسی

together" (Con - Crescence) of objects to Create a novel Subject which enriches the many from which it springs. The many become one and are incerased by one.³⁰

و ایستهد در کتاب معروف خود Process and Reality and جمله بسیار پر محتوایی دارد که از بس جالب است، در اینجا عین عبارت او را ذکر می‌کنیم:

There is becoming of continuity, but no Continuity of becoming.³¹

یعنی در جهان هستی صیروت و شدن استمرار و تداوم مشاهده می‌گردد، نه تداوم شدن. برای اعراض از تطویل کلام تحلیل مبسوط این عبارت را در مقاله‌ای دیگر بیان می‌کنیم. صدرا می‌گوید «من تحقیق تجدد الأکوان الطبیعیة الجسمانیة و عدم خلوها فی ذاتها عن الحوادث، فالفیض من عندالله باق دائم، و العالم متبدل زائل فی کل حین و اّما بقاؤه بتوارد الأمثال کبقاء النفوس فی مدة حیاة کلّ واحد من الثّاس، و الخلق فی لبس و ذهول عن تشابه الأمثال و تعاقبها علی وجه الإیتصال».³² جهان خلق پیوسته در اندر کنش مداوم با یکدیگر در حرکت و عالم در هر آن در حال تغییر و تبدیل است و استمرار فیض الهی همچنان مدام از طریق توارد و تعاقب امثال، بقاء آن را تضمین می‌نماید. بتعبیری ما در جهان فیزیکی براساس نظر همبستگی پدیده‌ها و همینطور در هستی شناسی ملاصدرا براساس همبستگی وجودات رابط که صرف اضافه اشراقی هستند، متعلق واحد و متعینی برای مشارالیه «این» و «آن» نداریم، بلکه متعلق «این» و «آن» در جهان فیزیکی و فلسفه صدرا بی مجموعه بهم پیوسته و نامتعین ارتباطات و همبستگی هاست.

۲- رابطه و همبستگی متقابل ذهن و عین:

کیفیت همبستگی ذهن و عین در فلسفه سابقه دیرین دارد و هم به وجود شناسی و هم به شناخت‌شناسی مربوط می‌گردد. از آنجا که مبنای فلسفی ملاصدرا اصالت وجود است ذهن و عین براین اساس هر یک مرتبه‌ای از هستی را تشکیل می‌دهد و چون آنها از یک سنخ هستند تقابل آندو ذاتی و بصورت متباین نیست. از طرفی هر مرتبه‌ای از مراتب هستی که از وحدت بیشتری برخوردار باشد کمالش بیشتر خواهد بود و نسبت به مبدأ خویش که از وحدت تامه حقه حقیقیه برخوردار است، قرب بیشتری خواهد داشت. در نمای ترسیم شده

30 - Process and Reality, p. 32.

31 - Ibid, p. 56.

۳۲ - الاسفار، ج ۳، ص ۳۲۸.

قرارگیرد. بنابراین، شیوه شناخت و نتیجه آن در نهایت به شخص ناظر و حالت ویژگیهای روانی او مرتبط می‌شود. در فیزیک اتمی، وجود شخص ناظر نه تنها برای مشاهده و اندازه‌گیری شیء لازم است، بلکه برای تعریف خواص اشیاء نیز ضروری است.^{۳۳} در فیزیک اتمی نمی‌توان از خاصیت یک شیئی بطور مطلق سخن گفت. تعریف خواص اشیاء از این دیدگاه، بستگی به شخص ناظر دارد، و بنا به گفته هایزنبرگ: «علم طبیعت تنها توجیه و تفسیر طبیعت نیست بلکه جزئی از اندرکنش خود ما با طبیعت است.»^{۳۴} آنچه ما مشاهده می‌کنیم خود طبیعت نیست بلکه آن طبیعتی است که در معرض پرسش ما قرار گرفته است.^{۳۵} در فیزیک کوانتوم توصیف اشیاء مبتنی بر فرض اشیاء مستقل نیست بلکه الگوهای فکری شخص در تصویر کیفیت پدیده‌های عینی مؤثر است. فیزیک کوانتوم شعور و آگاهی ناظر محقق و پژوهشگر را وارد قلمرو تحقیقات فیزیکی کرد. پالی (Pauli) تأکید بسیار داشت که در حقیقت، در هر مشاهده‌ای اندرکنش میان مشاهده، شیئی مورد نظر و آگاهی و ذهن مشاهده‌گر مفروض می‌باشد.

در فیزیک^{۳۶} جدید محقق نمی‌تواند نقش تماشاچی بیطرف را داشته باشد، بلکه ناگزیر درگیر جهانی می‌شود که در پی شناخت آن است؛ و از این جهت در خواص موضوع مورد بررسی و پژوهش خود تأثیر می‌گذارد. اصل عدم حتمیت و یا عدم تعین (Indeterminacy) هایزنبرگ متوجه همین معناست. یعنی انتخاب ما در تعیین یکی از دو کمیت (Momentum) و یا موقعیت ذره مادی و ناتوانیمان در تعیین همزمان هر دو کمیت، حاکی از عدم قطعیت شناخت ما نسبت به وضعیت اتمها و سرعت آنها در هر لحظه می‌باشد. با استقرار دستگاهی که یکی از آندو کمیت را بسنجد مشاهده‌گر و محقق از استقرار دستگاه کمیت دوم جلوگیری کرده است. افزون بر این اندازه‌گیری وی حالت الکترون را تغییر خواهد داد و جهان از آن پس دیگر جهانی نخواهد بود که پیش از اندازه‌گیری بوده است. برای تشریح واقعه‌ای که رخ داده باید که واژه قدیمی «مشاهده‌گر» را حذف کنیم و بجای آن واژه جدید «بازیگر» را بنویسیم. از آن پس جهان بگونه‌ای بس شگفت یک جهان بازیگرانه است.^{۳۷}

در اینصورت واضح است که امکان ندارد بتوانیم بطور دقیق بین خود پدیده‌ها و درک آگاهانه آنها تمایز قائل شویم.^{۳۸} در تئوری کوانتا هر نظر و ملاحظه‌ای مستلزم عبور

یک کوانتوم کامل از شیئی منظور به شخص ناظر است و نقل یک کوانتوم کامل بین آندو ارتباط ناچیزی نیست، یعنی بمحض اینکه چیزی را مشاهده کردیم و یا چیزی حواس ما را تحت تأثیر قرار داد، آن چیز دیگر شیئی سابق نیست زیرا تا از آن چیز کوانتومهایی وارد آگاهی ما نشود معرفت ما نسبت به آن شیئی امکان پذیر نخواهد بود. پس آنچه اکنون از شیئی ادراک می‌کنیم آن شیئی نیست که بود و همچنین آنچه از شیئی در لحظه دوم ملاحظه می‌گردد چنانکه هست، شناخته نخواهد شد. آنچه در این مقوله قابل تأمل می‌باشد این است که مورد مشاهده در رابطه شاهد و مشهود یا ناظر و منظور مطرح نیست بلکه نفس «رابطه» مورد نظر است و این امر در قلمرو دنیای اتم موجب اختلافات فاحش و نگرش‌های گوناگون شده است، اگر چه در قلمرو جهان با تسامح این تغییرات ناچیزند و در محاسبات می‌توان آنها را نادیده انگاشت.

در اینجا لازم است متذکر گردیم که اصل علیت مبتنی بر فرض استقلال شاهد و مشهود و ناظر و منظور است و از طرفی با وجود فوتونها و الکترونها منفرد و مستقل (و بقول متکلمان جواهر فرد) اصل علیت در قلمرو امکان تحقق پیدا می‌کند و قابل دفاع می‌گردد. در قواعد مکانیک کلاسیک اصل علیت صادق است ولی در فیزیک کوانتوم رابطه ضروری میان پدیده‌ها براساس علیت بیمعنا خواهد بود. اگر اصل علیت بر شبکه ترتب حوادث حکمفرما باشد ما هرگز از آن اطلاع نخواهیم داشت و به مکانیسم آن پی نخواهیم برد.^{۳۹}

در شبکه سیستمی پدیده‌های هستی، ملاصدرا براساس اصالت و وحدت وجود و تشکیک در مراتب آن رابطه علی را متناسب با این اصول مورد ارزیابی قرار

۳۳ - ر.ک: مقاله نویسنده: نقد و بررسی نتایج فلسفی کوانتوم، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، زمستان ۱۳۷۳، شماره‌های مسلسل ۱۴۹ - ۱۴۸، صص ۵۶ - ۴۰.

34 - W. Heisenberg, Physics and Philosophy, p. 75.

35 - Ibid, p. 57.

36 - Laurikainen Kalervo V., The Message of the Atoms, Essays on Wolfgang Pauli and the Unspeakable Springer, Helsinki University Press, 1994, p. 20.

37 - J. A. Wheeler, in: "The Physicists Concept of nature" J. Mehra (ed.) D. Reidel, Dordrecht, Holland, 1973, p. 44.

38 - Jammer, M., The Conceptual Development of Quantum Mechanics, Mc Graw - Hill, p. 176.

۳۹ - جینز، جی. ایچ، فیزیک و فلسفه، ترجمه مهندس علیقلی بیانی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱، صص ۲۴۳ - ۲۴۲.

می‌دهد و جز علت تامه مطلقه حقتعالی بقیه علل را علل معده، و بصورت طولی تحت تأثیر علت تامه مطلقه می‌داند. و چون معلول را در هر مرتبه وجودی که باشد مرتبه نازله علت دانسته است و یا از شئون خود علت معرفی می‌کند، اصل علیت بنحو کامل و رابطه ضروری میان سلسله علل طولی و معده و مجازی را در قلمرو کل خلقت برای پدیده‌های عالم امکان مقدر به قضا و قدر حقتعالی گرفته است و گرنه وجود رابطه که صرف نسبت و اضافه و تعلق به حق است چیزی نیست که از خود اثری داشته باشد و نام علت را بعنوان عامل مؤثر بر خود حمل کند. چون بسط موضوع علیت براساس وجود رابط بعنوان یکی دیگر از ویژگیهای شبکه سیستمی هستی شناسی ملاصدرا است و مقایسه آن با نظرات فیزیک کوانتوم و ذکر چندین مسئله دیگر در این باب بطول می‌انجامد از تحلیل آن خودداری می‌کنیم و بحث آنرا به دیگر مقاله می‌سپریم. تنها در خاتمه نتایج فلسفی هر دو قلمرو را که از تحلیل مطالب این مقاله استنتاج می‌گردد بصورت تطبیقی به اجمال متذکر می‌گردیم تا خواننده خود به داوری بنشیند:

۱ - در شبکه سیستمی پدیده‌ها یکنواختی در طبیعت قابل اثبات نیست. تنها در نظر ملاصدرا وحدت و اصالت و تشکیک مراتب وجود می‌تواند پشتوانه مستحکمی برای فرض یکنواختی در طبیعت باشد و گرنه در فیزیک کوانتوم، همبستگی پدیده‌ها از نظر مبدأ و غایت گسسته خواهد بود و مبنای نظری محکمی برای اصول خود نخواهد داشت.

۲ - شناخته‌های علمی ما در هر قلمرو نسبت به پدیده‌های طبیعی، احتمالی و ابطال پذیر و غیر قابل اعتماد می‌باشد.

۳ - آنچه‌آنکه باید فرآیندهای طبیعت در چارچوب زمان - فضا قابل توصیف نمی‌باشند.

۴ - تقابل ناظر و منظور و شاهد و مشهود و عاقل و معقول که مورد قبول نظر فلاسفه و فیزیک کلاسیک قدیم بود معنا پیدا نمی‌کند و باید آندو را در یک کل واحد و بهم پیوسته در نظر گرفت.

۵ - اصل علیت، استحکام خود را بطور مستقل در پدیده‌های هستی از دست می‌دهد.

۶ - فیزیک کوانتوم، همچون دیگر علوم می‌بایستی در تحقیقات خود اصل علیت را بعنوان یک عامل مقدر فرآیندهای که برای جهان هستی مقدر شده است، در نظر

گیرد. با این تفاوت که در فیزیک کوانتوم اصل علیت بایستی از مباحث معرفت انسان بصورت پیشینی در نظر گرفته شود نه اینکه این موضوع آئینه تمام نمای عالم واقع باشد.

۷ - در فلسفه ملاصدرا نه تنها اصل علیت بعنوان یک پیشفرض برای هر تحقیقی در نظر گرفته می‌شود بلکه منشأیت وجودی و عینی آن خداست. تأثیر علیت تحت اراده ازلی اوست که بصورت سبب سازی و سبب سوزی قابل ملاحظه و بررسی است.

۸ - در شبکه سیستمی پدیده‌ها چون وجود رابط صرف اضافه و نسبت است عالم امکان صرفاً بالقوه و استعداد محض است و در سیر استکمالی و حرکت ذاتی چه بصورت حرکت جوهری یا تجدد امثال مدام از مبدأ هستی نیرو می‌گیرد و چون تقابل حق و خلق تقابل هستی و نیستی است از طرف نیستی انقطاع و از طرف هستی بخش اتصال و استمرار فیض مشاهده می‌گردد؛ لیکن چون استمرار فیض مداوم و در هر آن نو و بدیع و جدید است برای ما این تداوم فیض قابل شناخت نیست.

۹ - شناخت کامل هر پدیده در هستی مستلزم شناخت تمام رابطه‌ها و همبستگی‌هاست و هرچه ناظر احاطه به همبستگی‌ها و ارتباطات بیشتری داشته باشد شناخت او به حقیقت نزدیکتر و بالاخره شناخت کاملتر از وحدت بیشتر برخوردار است. بنابراین عالیترین مراتب ادراک مرتبه شهودی است که شاهد بدون هیچ واسطه عینی و مفهومی عینی، وجود مشهود را در حضور خود بیابد.

۱۰ - در مبانی نظری علوم براساس نگرش ملاصدرا نوعی وحدت و همبستگی وجود دارد و اختلاف علوم با یکدیگر از یکطرف و با فلسفه از طرف دیگر اختلاف در مرتبه وجودی و نوع همبستگی اجزاء موضوع می‌باشد.

۱۱ - دانش فیزیک نوین، در قرن بیستم بمرحله‌ای رسید که ملاصدرا در قرن هفدهم میلادی مبانی نظری آنرا در هستی شناسی خود بطور مبسوط و فراگیر بیان کرد و این مرحله را برای مباحث بیشتر پشت سر گذاشت.

۱۲ - با تحلیل و بسط نظریه ملاصدرا در این باب می‌توان زمینه مساعدی برای طرح مباحث نظری علوم بویژه در فیزیک جدید فراهم نمود و از طرفی فلسفه صدرایی را بعنوان یک مکتب فلسفی پویا و قابل تکامل در جهان اندیشه معرفی کرد و برای مباحث آن طرحی نو افکند.

* * *